

و دیدگاه علامه‌ی طباطبائی

دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

مقدمه

تفسیر قرآن کریم سابقه‌ای هزار و چهار صد ساله دارد و مفسران گران سنگی در این زمینه قلم زده‌اند و هر کدام از شیوه و روش خاصی پیروی کرده‌اند.

روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر قرآن با احادیث از قدیمی‌ترین این روش‌هاست، که از دیر باز مورد توجه و نظیر مفسران قرار گرفته است از همین جا بحث رابطه‌ی سنت با تفسیر قرآن بوجود آمده است، تا جایگاه حدیث و حجیت آن را در تفسیر قرآن مشخص سازد.

علامه‌ی طباطبائی (ره) یکی از مفسران بزرگ قرآن در عصر حاضر است که تفسیر گران سنگ المیزان حاصل زحمات بیست ساله اوست، ایشان در جای جای این تفسیر به احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت  توجه کرده و آنها را تحت عنوان «بحث روایی» مورد بررسی و استفاده قرار داده است.

ایشان ذیل آیه‌ی ۷/ آل عمران و ۴۴/ نحل، به مبانی نظری این بحث پرداخته و نظرات خویش را در مورد جایگاه سنت در تفسیر و حجیت سنت بیان کرده است.

ما در این نوشتار برآنیم که تصویری روشن از جایگاه سنت در تفسیر و حجیت آن و



نیز نظریه‌ی استقلال قرآن^۱ ارائه دهیم و با اشاره به دیدگاه‌های مختلف در این بحث، نظرات علامه‌ی طباطبائی را در این خصوص مشخص سازیم.

دیدگاه‌ها در مورد جایگاه روایات در تفسیر

در این مبحث دیدگاه‌های دانشمندان در مورد جایگاه و قلمرو استفاده از روایات در تفسیر قرآن را بیان می‌کنیم. این دیدگاه‌ها را می‌توان در سه بخش ارائه کرد:

اول: استقلال قرآن و بی‌نیازی از احادیث در تفسیر

این دیدگاه به چند صورت قابل طرح است:

الف: این که بگوییم: قرآن به زبان فصیح عربی نازل شده و قابل فهم است، پس عقل ما برای فهم آن کافی است و نیازی به احادیث نداریم.^۲

بررسی:

اولاً: این دیدگاه با آیات قرآن (از جمله آیه‌ی ۴۴/نحل) و احادیث پیامبر ﷺ (از جمله حدیث ثقلین) ناسازگار است. که دلالت می‌کند، احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن حجت و معتبر است.^۳

ثانیاً: در این دیدگاه توجه نشده است که تفسیر قرآن فقط برای توضیح لغات عربی نیست، بلکه در قرآن کلیاتی هم چون نماز، روزه، زکات، حج و... بیان شده که نیاز به تفسیر و توضیح جزئیات دارد که این جزئیات احکام، در احادیث بیان شده است. و نیز قرآن دارای تأویل و بطن است که در برخی روایات تفسیری بیان می‌شود.

ثالثاً: تفسیر قرآن بدون مراجعه به احادیث پیامبر و اهل بیت ﷺ که قرائن نقلی تفسیر آیات به شمار می‌آید؛ نوعی تفسیر به رأی است. همان طور که برخی از صاحب نظران نیز بدین مطلب تصریح کرده‌اند.^۴

تذکر: شاید بتوان گفت که این بحث ریشه‌ی تاریخی دارد، که از عصر رسول الله ﷺ شروع شده و بر جدایی قرآن و اهل بیت ﷺ اصرار می‌ورزد، یعنی این دیدگاه قبل از آن که یک نظر علمی باشد یک نظر سیاسی است. با توجه به مطالب فوق این دیدگاه قابل قبول نیست.

ب: دیدگاه علامه‌ی طباطبائی ره (بی‌نیازی قرآن از غیر قرآن)

ایشان در ذیل آیه‌ی ۷/سوره‌ی آل عمران، در باره‌ی روایات تفسیر به رأی بحث مفصلی دارند. و در نهایت می‌فرماید:

والمحصل: ان المنهى عنه انما هو الاستقلال فى تفسير القرآن و اعتماد المفسر على نفسه من غير رجوع إلى غيره، و لازمه وجوب الاستمداد من الغير بالرجوع اليه، و هذا الغير لامحالة اما هو الكتاب او السنة، و كونه هى السنه ينافى القرآن و نفس السنه الامر بالرجوع اليه و عرض الخبر عليه، فلا يبقى للرجوع اليه و الاستمداد منه فى تفسير القرآن الأنفس القرآن. ٥

ظاهر كلام ايشان آن است كه تفسير استقلالى آيات قرآن صحيح نيست چون تفسير به رأى است.

و تفسير قرآن به وسيله ى سنت نيز صحيح نيست چون منافات با قرآن و خود سنت دارد. پس تنها راه تفسير قرآن رجوع به خود قرآن است. كه همان تفسير قرآن به قرآن است. استاد عميد زنجاني نيز مبنای تفسير قرآن به قرآن را همين ديده گاه مى داند و مى نويسد: مبنای اين روش تفسيرى (قرآن به قرآن)، بر اساس استغناى قرآن از غير قرآن بوده، طرفداران آن مدعى اند هر نوع ابهام و اجمال ابتدایى كه در بادی امر نسبت به پاره اى از آيات قرآن مشاهده مى شود، معلول عدم توجه به ساير آيات مشابه بوده، با مراجعه و تدبّر در مجموع آياتى كه موضوع آنها با موضوع آيات مورد نظر يكسان و يا نزديك به آنهاست، بر طرف خواهد شد. از اين رو، در تفسير آيات و فهم مقاصد قرآن، نيازى به سنت و روايات تفسيرى نيست. و هر مفسرى مى تواند در كمال آزادى، بدون آن كه خود را به امرى جز قرآن مقيد نمايد، معانى و مقاصد هر آيه را با تدبّر در آن و آيات مشابه آن استخراج نمايد. ٦

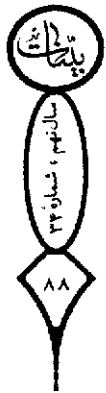
سپس به استدلال هاى اين افراد مثل تبیان بودن و نور بودن قرآن و تحريف ناپذيرى آن اشاره کرده است و اين كه روايات دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حديث شده است. و روايات جعلی چند برابر روايات صحيح است. لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحيت لازم برای تفسير قرآن مى باشد. ٧

سپس از طرفداران سر سخت اين ديده گاه، صاحب تفسير «الهداية و العرفان فى تفسير القرآن بالقرآن» نام مى برد. ٨

بررسی:

در مورد اين ديده گاه چند نکته ى اساسى قابل ذكر است:

الف: قرآن كريم كه خود را نور و تبیان معرفى مى كند بدان معناست كه در ذات خود



روشن و واضح است اما مخاطبان متفاوت هستند، و برخی از آنان مطالب قرآن برایشان مشکل یا مبهم است، از این رو نیاز به لغت، شأن نزول و احادیث دارند تا تفسیر آن را به خوبی متوجه شوند.

پس استفاده از لغت و احادیث و مانند آنها در تفسیر قرآن، به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست و مستغنی بودن قرآن از غیر با این مطلب منافاتی ندارد.

ب: خدای متعال در سوره ی نحل می فرماید: **وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزلنا الیهم ولعلہم یتفکرون** (نحل، ۱۶/۴۴)

(ما ذکر (=قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را به سوی آنان فرود آمده است و باشد که آنان تفکر کنند.)

این آیه خطاب به پیامبر ﷺ است و ایشان را بیان کننده ی قرآن معرفی می کند. علامه ی طباطبائی درباره ی تفسیر این آیه می نویسد:

این آیه دلالت می کند بر حجیت قول پیامبر ﷺ در بیان آیات قرآن، و به بیان پیامبر ﷺ ملحق می شود بیان اهل بیت علیہم السلام او، به خاطر حدیث ثقلین که متواتر است و غیر آن حدیث. اما غیر آنان از امت مثل صحابه و تابعان و علما، حجیتی برای بیان آنان (در تفسیر قرآن) نیست، چون آیه شامل آنها نمی شود و نص مورد اعتمادی نیز در این مورد نداریم که بیان آنان را به طور مطلق حجیت گردانند...

این در مورد اخبار شفاهی آنان، اما در مورد خیر حاکی (از آنان) هر چه متواتر یا محضوف به قراین قطعی و یا ملحق به آن باشد حجیت است چون بیان است و...^۹

بنابراین احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیہم السلام فی الجمله مفسر قرآن و حجیت است.

ج: در مورد اقسام احادیث، معتبر و غیر معتبر در تفسیر، در روش تفسیر روایی روشن است که احادیث جعلی و ضعیف، از مبحث ما خارج است. پس این اشکالات در احادیث، دلیل کنار گذاشتن کل سنت از تفسیر قرآن نمی شود.

چراکه بسیاری از احادیث، متواتر یا صحیح است. و بسیاری از آنها هم به وسیله ی قرائن موجود در متن آن و هماهنگی با قرآن معتبر می شود.

د: از مطالب بالا روشن شد که ظهور ابتدایی کلام علامه ی طباطبائی (ره)، در ذیل آیه ی ۷/ آل عمران قابل اخذ نیست و مقصود ایشان کنار گذاشتن کلیه ی احادیث و قرائن عقلی در تفسیر نیست، چون بیان ایشان ذیل آیه ی ۴۴/ نحل، کلام ایشان را توضیح می دهد

هـ: استاد جوادی آملی تفسیری از استقلال قرآن دارند، که شاید توجیه خوبی برای سخن علامه‌ی طباطبایی باشد، ایشان می‌نویسد:

اولاً، ثقلین هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد، بلکه با هم متحد و بر روی هم یک حجت الهی هستند، متها یکی اصل و دیگری فرع. همچنین یکی متن و دیگری شرح است. (قرآن و عترت نه جدایند و نه در عرض هم) پس دین در ارائه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنت.

ثانیاً، قرآن کریم که هم در سند و هم در حجیت ظواهر و هم در ارائه‌ی خطوط کلی دین نیازمند به غیر خود، یعنی احادیث نیست و حدوداً و بقائاً مستقل است، نسبت به روایات که حدوداً و بقائاً تابع قرآن است، ثقل اکبر به شما می‌آید، چون مراد از استقلال، استقلال نسبی است، نه نفسی.

از این رو اعتماد به اصول در فهم معانی الفاظ قرآن منافی استقلال آن در حجیت و دلالت نخواهد بود.

ثالثاً، وابستگی روایات به قرآن هم در ناحیه اعتبار سند است (چه در سنت قطعی و چه در سنت غیر قطعی) و هم در ناحیه اعتبار متن (در خصوص سنت غیر قطعی) اما پس از تأمین اصل اعتبار سنت به وسیله‌ی قرآن، سنت نیز حجیت مستقل غیر منحصری است همتای قرآن. ۱۱

پس قرآن در همه شئون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد، لیکن چون دین در ارائه‌ی پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنت معصومین علیهم‌السلام، از این رو در محدوده‌ی «ارائه‌ی دین قابل اعتقاد و عمل» قرآن و سنت جدایی ناپذیر است، بدین معنا که قرآن عهده‌دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده‌دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام است. ۱۲

نتیجه و جمع بندی:

بنابراین استفاده از احادیث معتبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، در تفسیر قرآن مانعی ندارد بلکه روش کامل قرآن به قرآن آن است که از قرائن موجود در احادیث نیز استفاده شود و این دستور خود قرآن است.

دوم: عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات:

بر اساس این دیدگاه افراطی که به برخی از اخباری‌ها^{۱۳} نسبت داده می‌شود، تفسیر آیات قرآن جز با روایات جایز نیست، از این رو می‌بینیم که در برخی از تفاسیر روایی همچون البرهان و نور الثقلین، تنها به جمع‌آوری روایات اکتفا شده است.

در مورد این دیدگاه به دلایل زیر استناد شده است:

الف: ظواهر قرآن حجت نیست و هرگونه تفسیر قرآن بر اساس ظواهر قرآن و با تکیه بر دلایل عقلی و اجتهادی تفسیر به رأی است که این کار در روایات منع شده است و حرام است. بنابراین تفسیر قرآن جز با احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام جایز نیست.

ب: روایاتی که می‌فرماید: فهم قرآن را مخصوص مخاطبان آن یعنی اهل بیت علیهم‌السلام است. برای مثال در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم که: قتاده فقیه اهل بیت بصره خدمت حضرت رسیده و ایشان به او فرمودند: «به من رسیده است که تو تفسیر قرآن می‌کنی»

قتاده گفت: بلی

و حضرت مطالبی به قتاده تذکر داد تا اینکه فرمود: ای قتاده اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می‌کنی هلاک شده‌ای (دیگران را نیز) به هلاکت افکنده‌ای. و اگر قرآن را بر اساس سخنان دیگران تفسیر می‌کنی باز هم هلاک شده‌ای و (دیگران را) به هلاکت افکنده‌ای. و ای به حال تو، تنها قرآن را کسانی که مورد خطاب آن قرار گرفته‌اند می‌شناسند. «^{۱۴} ج: ناتوانی عقل بشر از تفسیر: در برخی احادیث عقل بشر را در حوزه تفسیر قرآن ناتوان و از آن دور شمرده است^{۱۵}، از جمله امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت می‌کند که فرمود:

«انه لیس شیئی بابعد من الرجل من تفسیر القرآن»^{۱۶} «هیچ چیز بیشتر از تفسیر قرآن از مردم دورتر نیست.»

و در جای دیگر حکایت شده که امام صادق علیه‌السلام به جابر گفت:

«ان للقرآن بطناً و للبطن بطن (ثم قال) یا جابر و لیس شیئی ابعده من عقول الرجال منه.»^{۱۷} همانا قرآن باطنی دارد و باطنش ظاهری (سپس فرمودند:) ای جابر! هیچ چیزی چون قرآن، از عقل‌های مردم دورتر نیست.

د: برخی از صاحب‌نظران دلایل دیگری برای این دیدگاه آورده‌اند که عبارتند از: - اعتماد به ظن در تفسیر قرآن جایز نیست. و هرگونه تفسیری که متکی به روایت

نباشد اساسی جز گمان ندارد.^{۱۸}

- مبین قرآن پیامبر ﷺ است و آیات قرآن واضح نیست که به تفسیر پیامبر ﷺ نیاز نداشته باشد. ۱۹

اما از آنجا که این دو دلیل تأثیرچندانی بر موضوع بحث (عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات) ندارد، ما از توضیح و پاسخ آنها صرف نظر می‌کنیم.
بررسی:

درباره‌ی حجیت ظواهر و دلایل آن در علم اصول فقه بحث می‌شود و اصولیان دلایل اخباری‌ها را در این مورد نقد کرده‌اند. ۲۰

مانیز معتقدیم که ظواهر قرآن حجّت است و تفسیر و عمل به آنها (بعد از جست‌وجو از قرائن عقلی و نقلی) مانعی ندارد. و تفسیر به رأی بشمار نمی‌آید.

و نیز در مورد روایات «من خوطب به» پاسخ داده شده که این گونه احادیث اشاره به فهم کامل قرآن و مراتب عالی آن از ظاهر و باطن است که مخصوص اهل بیت ﷺ است.

و گرنه فهم قرآن مخصوص معصومین نیست. ۲۱

اما در مورد نقش عقل بشر و روایات آن، درمبحث روش تفسیر عقلی بحث می‌شود و توضیح داده می‌شود که مقصود از این احادیث آن است، که فهم تمام مراتب و مراحل آیات، اعم از ظاهر و باطن در اختیار همه افراد نیست یعنی مقصود نفی به علم، به مجموع قرآن برای همه مردم است. به عبارت دیگر هر شخصی نمی‌تواند تمام معانی ظاهر و باطن قرآن را درک کند (یعنی نفی کلیت است نه سلب کلی) ولی افرادی همچون اهل بیت ﷺ و راسخان در علم می‌توانند همه علوم و معارف قرآن را دریابند. درحقیقت این گونه احادیث در برابر تفکر «حسبنا کتاب الله» است. که تفسیر قرآن بدون مراجعه به قرائن نقلی (روایات پیامبر و اهل بیت ﷺ) را نفی می‌کند. ولی انحصار تفسیر در روایات، مقصود این و روایات نیست.

سوم: روایات وسیله و قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرآن

این دیدگاه معتدلی است که راه میانه‌ای بین دو دیدگاه افراطی و تفریطی قبل است. بر اساس این دیدگاه احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ همانند قرائن عقلی و آیات قرآن قرینه‌ای برای تفسیر آیات است و ابزاری برای روشن شدن معانی و مقاصد آنها است، که کاربردهای گوناگونی در تفسیر قرآن دارد.

احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ گاهی شأن نزول آیه را بیان می‌کند و گاهی مصداق

و مفهوم آیه را روشن می‌سازد و گاهی تأویل و باطن آیه را بیان می‌کند. و گاهی جزئیات آیات الاحکام را شرح می‌دهد.

بنابراین تفسیر قرآن بدون مراجعه به قرائن نقلی که در احادیث موجود است صحیح نیست. چون از باب مراجعه به عام قبل از جست‌وجوی مخصوص و مراجعه به مطلق قبل از مراجعه به مقید است.

دلیل دیگر این دیدگاه آن است که احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن حجت و معتبر است. ۲۲ و از این رو قرینه‌ای برای فهم و تفسیر آیات قرآن بشمار می‌آید و تفسیر قرآن بدون مراجعه به این قرائن، نوعی تفسیر به رأی است. آیت الله خوئی در البیان در مبحث تفسیر به رأی می‌نویسند:

احتمال دارد که معنای تفسیر به رأی، استقلال در فتوی بدون مراجعه به ائمه ﷺ باشد. با اینکه آنان قرین در وجوب تمسک هستند و لازم است ۲۳ که امور به آنان ختم شود. پس اگر انسان به عموم یا اطلاق آیات قرآن عمل کند ولی تخصیص و تقییدی که از ائمه ﷺ وارد شده است را نگیرد، این تفسیر به رأی می‌شود. ۲۴

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به اینکه دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» باطل شد و دیدگاه افراطی «عدم جواز قرآن جز با روایات» نیز باطل گردید.

و دیدگاه سوم (یعنی قرینه بودن روایات در تفسیر) دلیل استواری داشت، پس ما دیدگاه سوم را می‌پذیریم و مباحث بعدی را بر اساس آن پی می‌گیریم.

از مجموع مطالب مطرح شده در این بخش به این نتیجه نیز رسیدیم که احادیث اهل بیت از قرآن جدا نیستند ولی روایات در عرض قرآن مطرح نیست چرا که در هنگام ارزیابی روایات، قرآن اصل است و روایات فرع. و هر چه از احادیث مخالف قرآن بود کنار گذاشته می‌شود. اما آنچه از روایات که شرایط لازم را داشت و مخالف قرآن نبود، می‌تواند شارح و مفسر قرآن باشد.

از این جا روشن می‌شود که احادیث در طول قرآن حجت است و همراه با قرآن یک حجت واحد را تشکیل می‌دهد که پیام نهایی دین را ارائه می‌کند. و در پایان می‌توان گفت که: سنت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ از یک منبع تفسیر قرآن است. و از یک نظر وسیله و قرینه‌ی

تفسیر قرآن است. و این دو مطلب با هم منافاتی ندارد.

تذکر: با توجه به این که دیدگاه اول و دوم مورد نظر علامه‌ی طباطبایی (ره) نبوده است، پس دیدگاه سوم مورد قبول ایشان نیز هست و با مراجعه به المیزان می‌بینیم که ایشان عملاً از همین روش پیروی کرده است. همان‌طور که ذیل آیه‌ی ۴۴/نحل نیز بدان تصریح نموده‌اند.

حجیت سنت در تفسیر

در این مبحث لازم است درسه بخش مطالبی را مطرح کنیم:

الف: حجیت سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن:

اصل حجیت سنت پیامبر در تفسیر قرآن از یک طرف مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است. همان‌طور که در سوره‌ی نحل فرمود: «وانزلنا الیک الذکر لتبین ما نزل الیهم» (نحل، ۱۶/۴۴) در این آیه بیان پیامبر ﷺ را در کنار وحی قرآنی قرار داده و فرموده است که قرآن را فرستادیم تا تو برای مردم بیان کنی و اگر بیان پیامبر ﷺ معتبر و حجت بر مردم و لازم‌الاتباع نبود، این مطلب لغو می‌شد.

بنابراین سخنان پیامبر ﷺ و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن معتبر و حجت است. و این مطلبی است که مفسران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه‌ی فوق بدان تصریح کرده‌اند. ۲۵ و از طرف دیگر همان‌طور که در تاریخچه‌ی بحث گذشت، پیامبر اکرم ﷺ با سخنان و عمل خود به تفسیر قرآن می‌پرداخت و حتی به مردم دستور می‌داد که در جزئیات احکام نماز و حج و... از ایشان پیروی کنند. و صحابی نیز چنین می‌کردند. و این سیره‌ی عملی تا زمان ما هم ادامه دارد.

البته روشن است که سنت پیامبر ﷺ شامل قول، فعل و تقدیر ایشان می‌شود. ولی شرایط و قیود و قلمرو حجیت هر کدام مباحث خاصی دارد.

ب: حجیت سنت اهل بیت ﷺ در تفسیر:

امام علی ﷺ و امامان معصوم بعد از او مطالب زیادی درباره‌ی تفسیر آیات قرآن و توضیح آیات الاحکام بیان کرده‌اند، که اکثر آنها در تفاسیر روایی جمع‌آوری شده است. روایات تفسیری اهل بیت ﷺ همچون روایات تفسیری پیامبر ﷺ حجت است و با شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است. یعنی بیان آنان به بیان پیامبر ﷺ در آیه‌ی ۴۴/نحل ملحق می‌شود.

در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۲۶

اول: حدیث ثقلین، که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنت به صورت متواتر از پیامبر ﷺ حکایت شده است که فرموده‌اند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیته ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابدًا حتی یردا الی الحوض. ۲۷

«در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم. کتاب خدا و اهل بیت خودم را، تا مادامی که به آنان تمسک جوئید هرگز گمراه نمی‌شوید تا این که در نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوید.»

در این حدیث تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ با همدیگر و در کنار هم قرار گرفته و شرط عدم گمراهی مسلمانان قرار داده شده است. پس اگر مسلمانان به هر دوی آنها یا به یکی از آنان تمسک نکنند گمراه می‌شوند. بنابراین اهل بیت ﷺ در کنار قرآن حجت و معتبر هستند. و حجیت اهل بیت جز حجیت سنت آنان (اعم از قول، فعل و تقدیر) نیست. و روایات تفسیری آنان جزئی از سنت آنهاست که معتبر و حجت است و باید بدان‌ها تمسک کرد.

دوم: در احادیث متعددی از اهل بیت ﷺ حکایت شده که فرمودند:

« هر چه را ما می‌گوییم کلام پیامبر ﷺ است. » ۲۸

و روشن است که اهل بیت ﷺ عادل و موثق بوده‌اند و نقل آنان از پیامبر ﷺ نیز معتبر است. بنابراین احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر ﷺ که با واسطه به ما رسیده است. ۲۹

سوم: احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی ﷺ (و امامان بعد از او) با قرآن دلالت دارد. ۳۰. و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل همه آنها صرف نظر می‌کنیم.

ج: سخنان صحابیان و تابعان

هر چند که برخی افراد تفسیر روایی را شامل روایات صحابه و تابعان می‌دانند. ۳۱. ولی ما در مورد اعتبار سخنان نقل شده از صحابه پیامبر ﷺ و تابعان در تفسیر قرآن تفصیل قائل می‌شویم یعنی می‌گوییم:

مطالبی که به عنوان معنای لغات قرآن از آنان حکایت شده است، با فرض آگاهی آنان از لغت اصیل عرب در صدر اسلام، در همان حوزه معتبر است. و به عنوان قول لغوی اصیل (با شرایط خاص خود) پذیرفته می‌شود.

- مطالبی که از صحابیان در مورد شأن نزول آیات بیان می‌شود، در صورتی که واقعه‌ی شأن نزول را مشاهده کرده و موثق باشند، کلام آنان به عنوان راوی معتبر است. و راه خوبی برای روشن شدن اسباب النزول آیات می‌باشد.

- مطالبی که آنان از پیامبر ﷺ حکایت می‌کنند، در صورتی که قول یا فعل یا تقریر ایشان را حکایت کنند، و موثق باشند، سخن آنان به عنوان راوی معتبر است.
- مطالبی که ایشان به عنوان اجتهاد شخصی در فهم آیات قرآن بیان کرده‌اند، به عنوان نظر شخصی آنها قابل احترام است. و همچون سخنان سایر مفسران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اما این سخنان برای ما حجت نیست، چرا که دلیلی از قرآن، سنت پیامبر ﷺ یا عقل برای اعتبار آنها در دست نداریم و اجماعی نیز در این مورد وجود ندارد.
بنابراین سنت صحابیان و تابعان (غیر از اهل بیت ﷺ) در تفسیر قرآن حجت و معتبر نیست ۳۲.

علامه‌ی طباطبایی (ره) در ذیل آیه‌ی ۴۴/نحل در این مورد می‌نویسند:

این آیه دلالت می‌کند بر حجیت قول پیامبر ﷺ در بیان آیات قرآن... و ملحق می‌شود به بیان پیامبر ﷺ، بیان اهل بیت ﷺ بخاطر حدیث متواتر ثقلین و غیر آن. اما سایر امت از صحابه و تابعان یا علما، هیچ حجیتی برای بیان آنان نیست، چون آیه‌ی فوق شامل آنان نمی‌شود و نصی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه کرد و حجیت قول آنان را به طور مطلق برساند ۳۳.

۱. واژه‌ی «استقلال قرآن» حداقل در دو معنا به کار می‌رود: الف: استقلال در تفسیر قرآن، به معنای این که مفسر در تفسیر قرآن به منابع و قرائن غیر قرآنی توجه نکند، که نوعی تفسیر به رأی به شمار می‌آید. و این همان مطلبی است که علامه‌ی طباطبایی (ره) در المیزان (ج ۳، ص ۸۹) بدان اشاره کرده است.
- ب: استقلال قرآن از سنت به معنای بی‌نیازی قرآن از احادیث در تفسیر، یعنی در روش تفسیر قرآن به قرآن نیاز به استفاده از احادیث نیست. البته روشن است که معنای اول به شخص مفسر باز می‌گردد و معنای
- دوم به قرآن. توجه به تفکیک این دو معنا در طی این مقاله برای خواننده لازم است.
۲. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن/ ۱۰۳.
۳. ما این مطلب را در مبحث بعدی تحت عنوان حجیت سنت در تفسیر قرآن به طور مفصل بحث می‌کنیم.
۴. آیت الله خوئی، البیان فی تفسیر القرآن/ ۲۶۹.
۵. المیزان، ۸۹/۳.
۶. عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیری قرآن / ۲۸۸، ۲۸۷.
۷. همان / ۲۸۹ (با تلخیص).

۸. همان (با تلخیص)
۹. المیزان، ۱۲/۲۶۱-۲۶۲.
۱۰. البته ممکن است که گفته شود منظور علامه‌ی در ذیل آیه‌ی ۷/آل عمران آن است که قرآن نیازی به سنت ندارد و مستقلاً قابل تفسیر است و ظاهر آن حجّت است. یعنی رجوع به سنت جایز است نه واجب اما در ذیل آیه‌ی ۴۴/نحل بحث از حجیت قول پیامبر و اهل بیت است، پس این دو با هم دیگر منافات ندارد. ولی مشکل این جاست که اگر حجیت سنت در تفسیر اثبات شد، و قرینه بودن احادیث مشخص شد دیگر نمی‌توان آن قرینه را نادیده گرفت و گفت که قرآن بی‌نیاز است.
۱۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ۱/۱۵۵.
۱۲. همان/۱۵۴.
۱۳. اخباریه همان اصحاب حدیث هستند که در شیعه آنان را اخباری می‌نامند ایشان تابع احادیث هستند و اجتهاد را باطل می‌دانند. ملامحمد امین بن محمد شریف استرآبادی (م ۱۰۳۳هـ) مؤسس این روش در بین شیعیان بود. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جوادی مشکور)
۱۴. (انما يعرف القرآن من خطب به)، تفسیر صافی، ۱/ذیل آیه.
۱۵. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن/۲۰۱-۲۰۳.
۱۶. مرآة الانوار/۱۷.
۱۷. المیزان، ۳/۹۰.
۱۸. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن/۱۹۴.
۱۹. همان/۱۹۷.
۲۰. ر. ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول؛ شیخ انصاری، فوائد الاصول، ...
۲۱. البیان/۲۶۷-۲۶۸.
۲۲. در مبحث بعدی دلایل حجیت احادیث در تفسیر قرآن را بیان خواهیم کرد.
۲۳. یعنی در حدیث تقلین هر دو کنار هم آمده‌اند و لازم است به هر دو تمسک جویم.
۲۴. البیان فی التفسیر القرآن/۲۶۹.
۲۵. ر. ک: المیزان، ۱۲/۲۶۰-۲۶۱، و تفاسیر دیگر ذیل آیه.
۲۶. در این مورد می‌توان از دلیل عصمت امامان اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کرد، اما در این جا دلایلی می‌آوریم که مورد قبول فریقین باشد.
۲۷. این حدیث در کتاب‌های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ و سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان مثل زید بن ارقم و زید بن ثابت و ابی سعید الخدری و حذیفه و ابوهیرة نقل شده است. ر. ک: صحیح الترمذی، ۲/۳۰۸؛ فضایل الخمسه، ۲/۶۰۵۲، و الغدير و احقاق الحق و...
۲۸. ر. ک: المیزان، ۱۹/۳۳؛ آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۸/۲۷۶.
۲۹. البته این دلیل شامل بخش دیگری از مطالب اهل بیت علیهم‌السلام که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و...) بیان کرده‌اند نمی‌شود.
۳۰. عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: علی مع القرآن و القرآن مع علی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض (مستدرک الصحیح، ۳/۱۲۴ و فضایل الخمسه، ۲/۱۲۶).
۳۱. شیخ خالد عبدالرحمن العک، اصول التفسیر و قواعد/۱۱۱.
۳۲. در مورد بحث حجیت اقوال صحابه و تابعان در تفسیر، در مبانی تفسیر بحث می‌شود، از این رو ما به طور مختصر به این بحث اشاره کردیم. خوانندگان برای اطلاع بیشتر از دیدگاه‌ها در این مورد مراجعه کنند به: آیت الله معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، ۱/۲۹۷ و ۴۲۳.
۳۳. المیزان، ۱۲/۲۶۰.